

خردسالان

دوست

سال پنجم

شماره ۲۴۹، پنجشنبه

۸ شهریور ۱۳۸۶

۳۰۰ تومان



دوست

مجله‌ی خردسالان ایران

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

۱۳



ممنون!

۳



با من بیا ...

۱۸



دوستان تازه

۴



چه روز قشنگی

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۷



نقاشی

۲۲



مادر من ...

۸



فرشته‌ها

۲۴



کاردستی

۱۰



کی می‌آیی از سفر

۲۵



فرم اشتراک

۱۱



جدول

۲۷



ترانه‌های زندگی

۱۲



بازی



پدر و مادر عزیز، مربی گرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

● مدیر مسئول: مهدی ارکانی

● سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین صلواتیان

● گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا مولازاده

● نشانی: تهران- خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج

● تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۶۶۷۰۶۸۳۳ نمابر: ۶۶۷۱۲۲۱۱



بامن بیا...

دوست من سلام.

من بالش تو هستم.

نرم و تپلی و پر از خواب‌های قشنگ! هر وقت می‌خواهی بخوابی

من صورت قشنگ تو را می‌بوسم و بهترین خواب‌ها را

به تو هدیه می‌کنم.

اما حالا وقت خوابیدن نیست. وقت بازی و

قصه است. وقت کاردستی و نقاشی است.

وقت خوب ورق زدن مجله است. پس شاد و خنده‌رو

و سرحال! با من بیا...





مردمان کشاورزی آزاد

پارو قشنگی

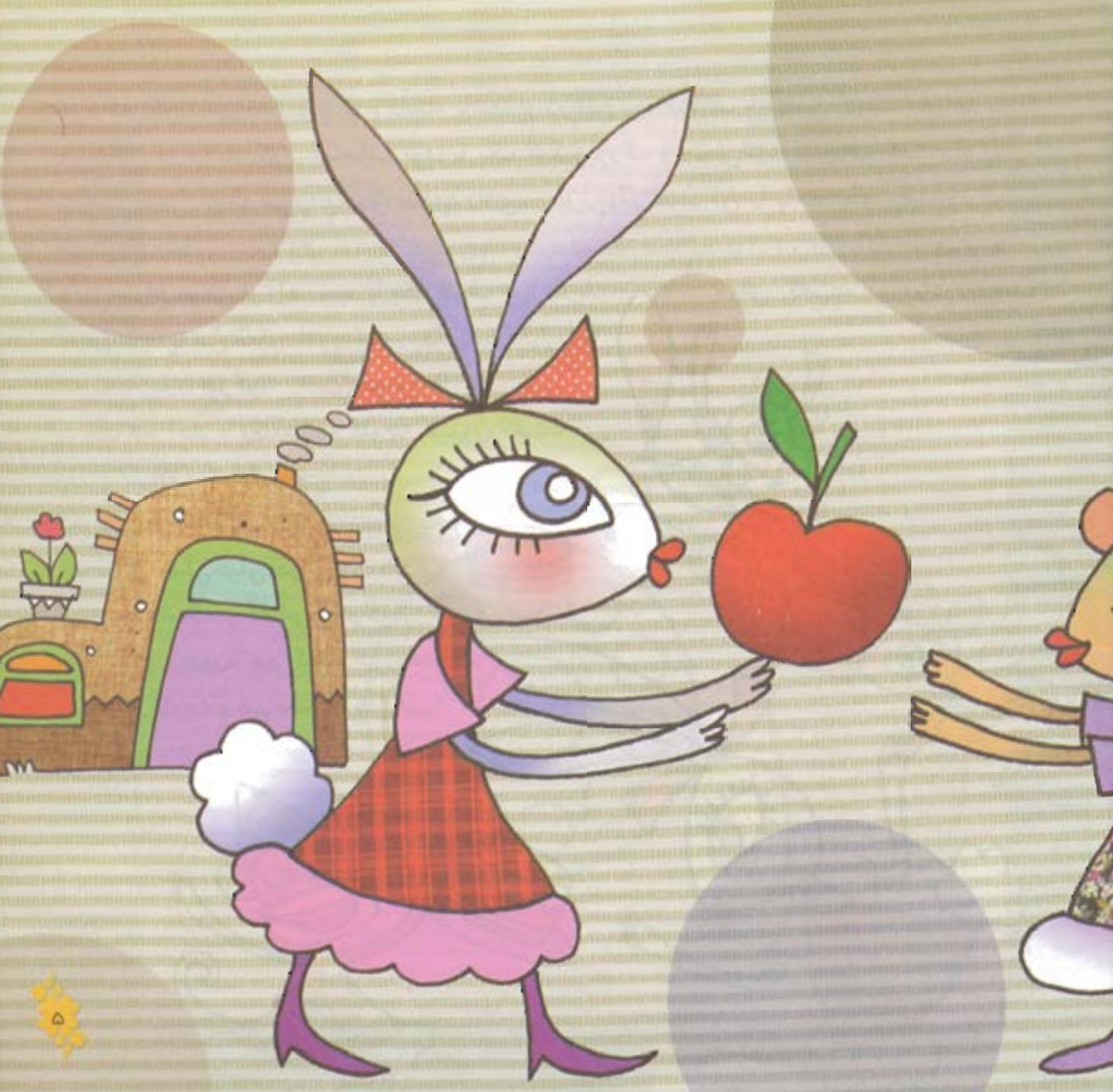
یکی بود، یکی نبود.

یک روز قشنگ و آفتابی، خرگوش از خواب بیدار شد و با خودش گفت: «وای! چه روز قشنگی!» بعد تصمیم گرفت در این روز قشنگ، یک کیک خوش مزه برای خودش درست کند. همه چیز آماده بود. آرد، شکر، تخم مرغ و سیب. ناگهان صدای زنگ در آمد. خرگوش، در را باز کرد و سنجاب را دید. سنجاب گفت: «می‌خواهم کیک درست کنم، اما سیب ندارم، تو سیب داری؟» خرگوش با خودش فکر کرد که بدون سیب هم می‌تواند کیک درست کند. پس سیب را به سنجاب داد. سنجاب خیلی خوش حال شد.

خرگوش به آشپزخانه رفت تا کیک درست کند اما یک نفر در می‌زد. خرگوش در را باز کرد. موش پشت در بود. او گفت: «می‌خواهم مریا درست کنم، ولی شکر ندارم. تو شکر داری؟» خرگوش با خودش فکر کرد که بهتر است با آرد و تخم مرغ یک غذای خوش مزه درست کند و شکر را به موش بدهد. خرگوش، شکر را به موش داد، موش خیلی خوش حال شد. خرگوش، به سراغ آرد و تخم مرغ آمد، اما انگار باز هم در می‌زدند. خرگوش در را باز کرد. میمون بود. او گفت: «می‌خواهم کلوچه پیژم، ولی آرد ندارم، تو آرد داری؟» خرگوش با خودش فکر کرد که تخم مرغ پخته هم خیلی خوش مزه است! پس آرد را به میمون داد. میمون خیلی خوش حال شد.

خرگوش به آشپزخانه رفت تا برای خودش تخم مرغ پیژد. اما در می‌زدند. خرگوش فکر





کرد که اگر کسی تخم مرغ لازم داشته باشد، او در این روز قشنگ و آفتابی گرسنه خواهد ماند! خرگوش در را باز کرد. سنجاب بود، با یک کیک بزرگ و خوش مزه! سنجاب گفت: «تو برای درست کردن کیک سیب به من سیب دادی. پس بهتر است آن را باهم بخوریم!» خرگوش خوش حال شد.

موش گفت: «تو برای درست

همین موقع موش از راه رسید با یک ظرف مربا. کردن مربا به من شکر دادی. پس بهتر است آن را با هم بخوریم.» خرگوش خیلی خوش حال شد.

میمون هم آمد. با یک عالمه کلوچه. میمون گفت: «تو برای درست کردن کلوچهها، به من آرد دادی. پس بهتر است آن را با هم بخوریم.»



خرگوش، خیلی خیلی خوش حال شد.

آن روز قشنگ و آفتابی، خرگوش و

سنجاب و میمون، هم کیک خوردند، هم

مربا، هم کلوچه و هم تخم مرغ!



نقاشی

دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



فرشته‌ها



روز تولد امام زمان (عج) بود. مادرم خانه را تمیز و مرتب کرد. پدر با یک دسته گل به خانه آمد. دایی عباس کوچه را چراغانی کرد. مادر بزرگ اسپند آماده کرد. پدر بزرگ در جعبه‌ی شیرینی را باز کرد و گفت: «مبارک است.» مادر بزرگ اسپند دود کرد و دعا خواند. آن وقت همه شیرینی خوردیم. مادر گفت: «خدا را شکر که امشب فرشته‌ها مهمان خانه‌ی ما هستند.»

پرسیدم: «چرا؟» مادر بزرگ گفت: «هر خانه‌ای که روز جشن تولد امام زمان (عج) روشن و شاد و شیرین شود، فرشته‌ها پا به آن خانه می‌گذارند.»

مادرم راست می‌گفت، خانه‌ی ما هم روشن بود، هم شاد و هم

شیرین.





ایبوک ملکی

کی می آیی از سفر

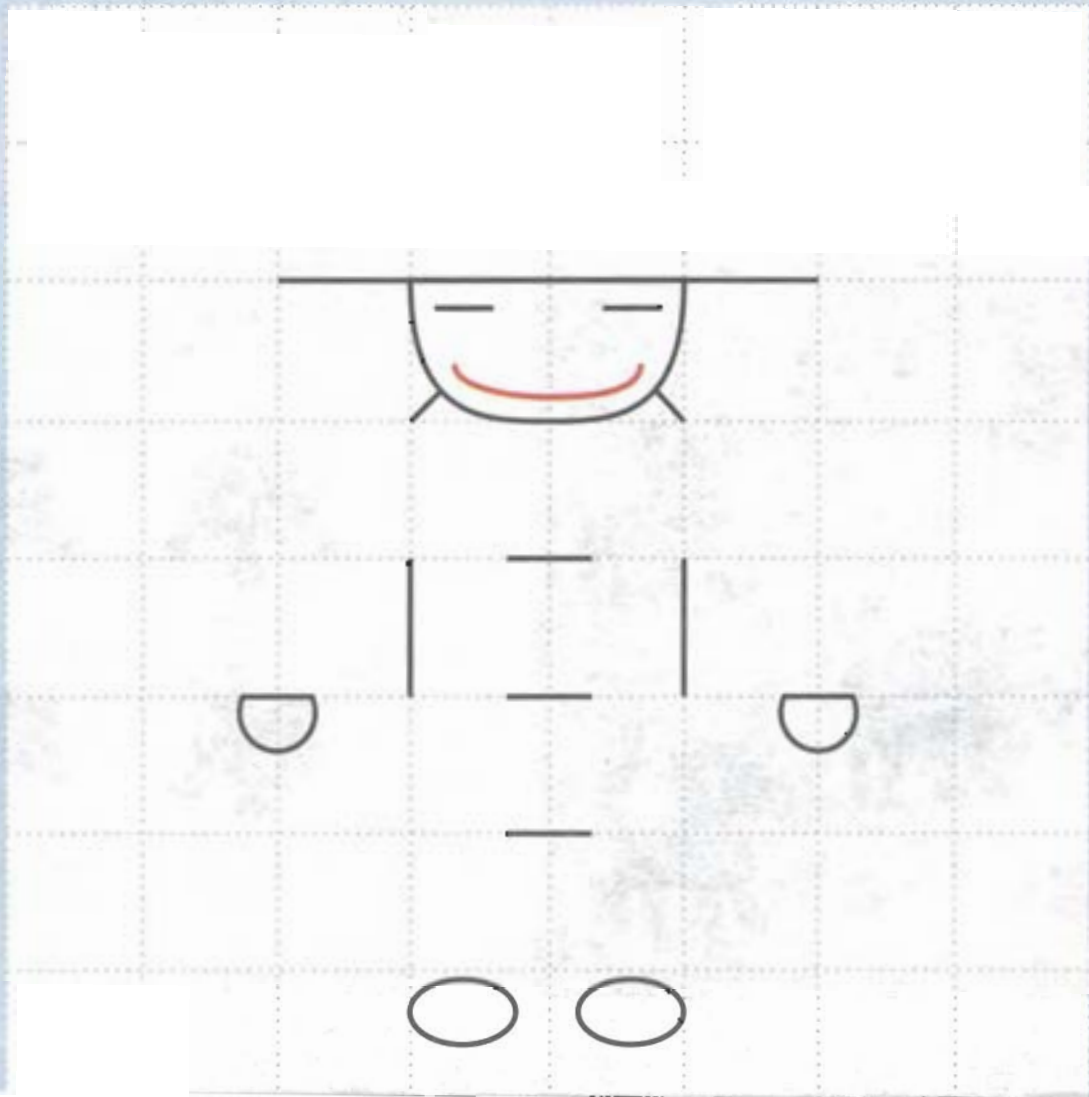
ای نسیم خوش نفس
کی می آیی از سفر؟
کی از آبشار گل
می کنی مرا خبر

رفت و روب کرده ایم
خانه را برای تو
تا دوباره پر شود
از صدای پای تو

ای نشانه‌ی بهار
ای نسیم خوش خبر
خسته ایم و منتظر
کی می آیی از سفر



جدول را کامل و رنگ کن.





بازی

به این شکل‌ها با دقت نگاه کن و دور
سایه‌ی درست یک خط بسته بکش.



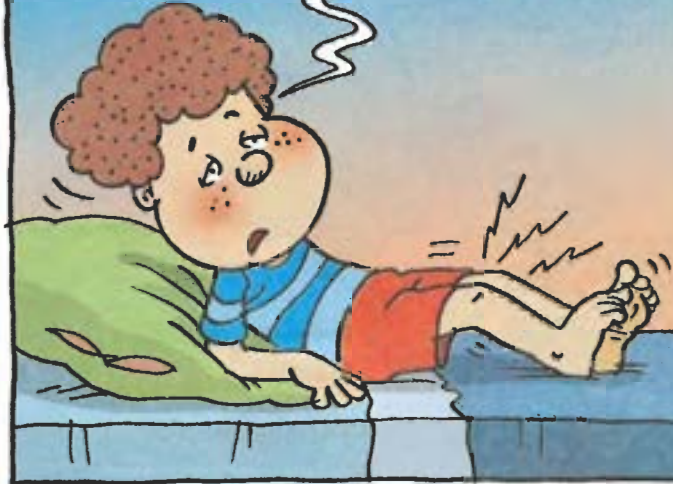






و فردا صبح:

آخیش... صبحه... اووه ای
باز که یادم می‌خاره...!



بس چه جوری
تشکر کنم؟!
فرموده!



جنتل
خوابه، گناه
داره که بیدارش
کنم...

خو...
نف...



ها؟!!



پاپاپ

اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزنند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراک از شماره
تا شماره
امضاء

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه (کشور های همجوار) ۰۰۰۰۰ اریال
اروپا، افریقا، ژاپن ۱۰۰۰۰ اریال
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ اریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷

واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان



با معرفی شخصیت‌های
داستان به گروه‌های کوچک
چهار نفر در خواندن داستان
تدارک داشته‌اند.



اسب دریایی



ماهی



پنگوئن






ازدها




دوستان تازه



یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود.



در یک سرزمین سرد و پراز یخ ، با  دوست بود. او با یک  هم




دوست بود. یک روز  به  گفت: «من با یک  دوست هستم.



دلت می‌خواهد با  دوست بشوی؟»  گفت: «من نمی‌توانم از آب


بیرون بیایم، به  بگو به این‌جا بیاید.  پیش  رفت. او بالای یک



کوه یخی زندگی می‌کرد.  از دیدن  خیلی خوش حال شد. او هیچ وقت

بایک دوست نبود. برای همین هم همراه  به کنار دریاچه آمد تا 




را ببیند. ,  را صدا زد و گفت: «بیا  به دیدن تو آمده است.





 سرش را از آب بیرون آورد و گفت: «وای! چه قدر  بزرگ است!»

 خندید.  گفت: «من بایک  دوست هستم. دلت می‌خواهد با 

دوست بشوی؟»  خندید و گفت: «من هیچ وقت با یک  دوست نبوده‌ام.»

 به زیر آب رفت و به همراه  برگشت.  خیلی کوچولو بود.

 گفت: «وای! تو چه قدر کوچولو هستی!  خندید.  و  با

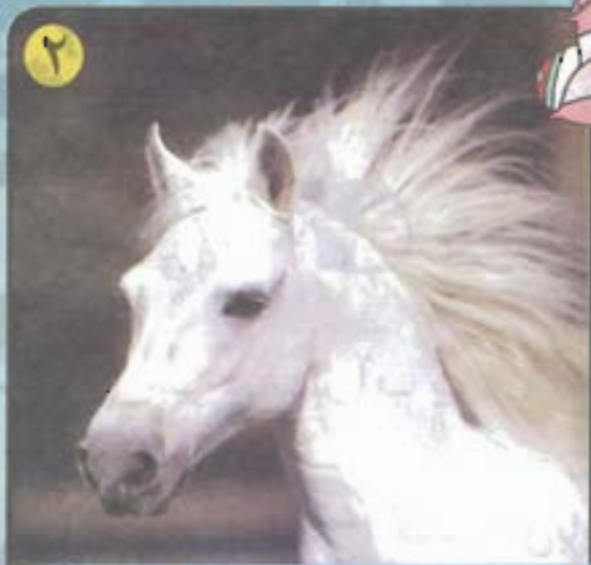
هم دوست شدند.  و  هم با هم دوست شدند، درست مثل  و 

حالا همه خیلی خیلی خوش حال بودند.



قصه‌ی شیراز

۲



مادر گفت: «بچه‌ها گاهی شبیه پدر می‌شوند، گاهی شبیه به مادر ...»

یکی از گوساله‌ها هم سیاه است.



۱

یک روز کره اسب به مادرش گفت: «چرا من مثل شما سفید نیستم؟»

۴



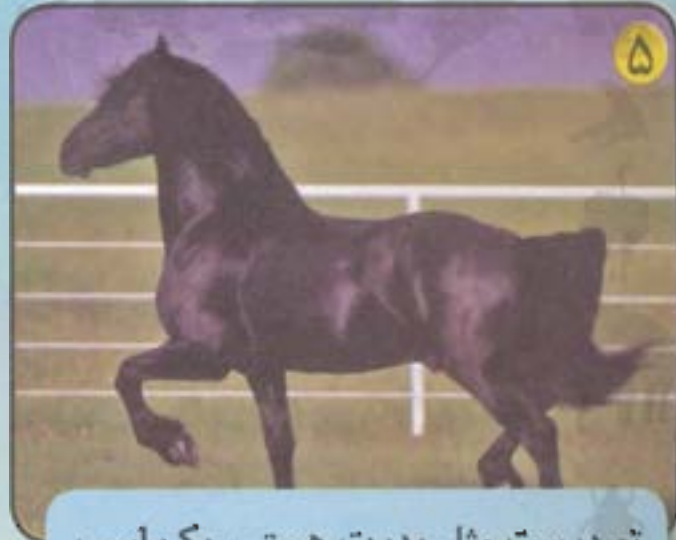
مثلاً این جوجه‌ها را ببین یکی از آن‌ها قهوه‌ای است ...»

۳





... اما کره اسب حنایی شبیه به مادرش
شده است!



تو درست مثل پدرت هستی، یک اسب
سیاه و زیبا.

کره اسب گفت: «من مثل پدر سیاه و زیبا هستم و یک لکه‌ی سفید زیبا هم روی پیشانی‌ام
دارم. درست رنگ شما!»



مادر من ...



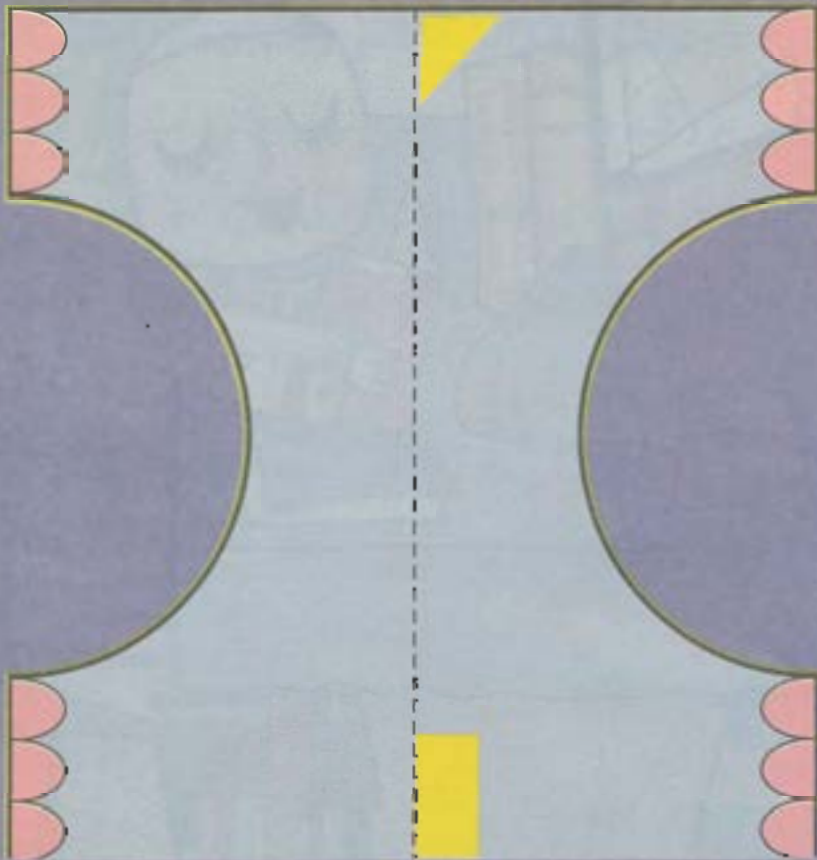
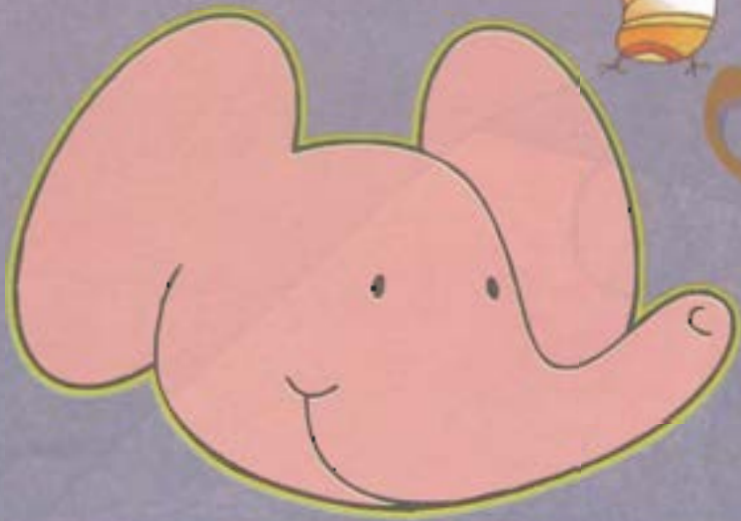
مادر من دانشجو است.

او هر روز صبح، مرا به مهد کودک می برد و خودش به دانشگاه می رود. او در دانشگاه درس می خواند. کتاب های مادرم خیلی بزرگ و سنگین هستند. وقتی مادرم درس می خواند، من هم کنار او می نشینم و کتاب های قصه ام را ورق می زنم. آن وقت من و مادرم مثل هم می شویم، بعد پدر برای ما چای می آورد. یک فنجان کوچولو برای من و یک فنجان بزرگ برای مادرم. بعضی شب ها وقتی من و پدر می خوابیم، مادرم بیدار می ماند و باز هم درس می خواند. من دعا می کنم همه ی نمره های مادرم بیست بشود.





کار دستی



خردسالان

دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

{ قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور }

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم اسنان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر مروج تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات یا شماره تلفن ۰۲۰۶۶۷۰۶۸۷۳ در میان بگذارید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

تحصیلات:

۱۳ / /

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضاء

دوستان عزیز! لطفاً مشخصات خود را درج کنید و فرم را به آدرس زیر ارسال کنید تا بتوانیم اشتراک شما را به بهترین وجه فراهم کنیم.





نشانی فرستنده:

جای نمبر

نشر و ج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

دوست
خردسالان

ترانه‌های زندگی

مصطفی رحماندوست

چی، چی، قیچی

قیچی چی را برید؟ چی

موی عروسکش را

موهای اسباب بازی خوشگل و کوچکش را

عروسک او کچل شده، وای وای

اشک می‌ریزه، های های



